

چهار روزنامه‌ها

وقت خداحافظی با پارادایم جریان غرب گرا

روزنامه کیهان در یادداشتی نوشت: حمله اخیر رژیم‌صهیونیستی به یک ساختمان در دوحه قطر و حمایت آشکار امریکا از این اقدام، بار دیگر واقعیت‌هایی را آشکار کرد که در لاف‌ها امید به «تعامل با غرب» پوشیده شده بود.
چندی پیش جمعی از چهره‌های سیاسی و رسانه‌ای وابسته به جریان غرب‌گرا در ایران، بیانه‌ای با عنوان «وقت تغییر پارادایم» منتشر کردند. ذیل این بیانه و موضعگیری‌های بعدی فعالان و رسانه‌های این طیف، آنان خواستار عبور از سیاست‌های فعلی حاکمیت در ایران شدند و پیشنهاد بازگشت به مذاکره جامع با امریکا و غرب و پذیرش نظم مورد نظر وائشنگتن را مطرح کردند. از نگاه این طیف، تعامل با غرب کلید حل مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران است، اما تجربه‌های تاریخی، خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. از دولت مدعی اصلاحات و مذاکرات سعدآباد گرفته تاامضا و اجرای رایج در دولت مدعی اعتدال، هر بار که ایران قدمی در جهت نزدیک‌شدن به غرب برداشت، با زیاده‌خواهی‌های بیشتر، فشارهای اقتصادی مضاعف و تحقیر سیاسی مواجه شد.
نوسنده اضافه کرده است: حمله اسرائیل به ساختمان محل استقرار سربان حماس در قطر، صرف‌یک رویداد نظامی نیست. این حمله، نمادی از پارادایم فتاری امریکا و اسرائیل است. با توجه به شواهد فوق، جریان غرب‌گرا در ایران باید در گفت‌وگو با بازنگری کند. به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان غرب‌گرا پیشنهاد کرده بود، نه تنها مفید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

تدبیر ایران در همکاری با آژانس

روزنامه شرق در شماره دیروز خود نوشت: در توافق با آژانس انرژی اتمی، ایران بازی دیپلماتیک خود را پیش از شورای امنیت به آژانس انرژی اتمی برده است تاچالش هسته‌ای را به چارچوب قواعد، مقررات و هنجارهای سازمان انرژی اتمی بازگرداند و از سیربدن سرنوشت این گوی آتشبن به دستان اروپا و امریکا که مطالبات فرارسته‌ای از ایران دارند، جلوگیری کند. یک بار این گوی آتشبن در قالب برجام به دامان ۵+۱ افتاد که نتیجه آن را همگان می‌دانند.
نظریه بازی‌های آموزه را دارد در افزایش شمار بازیگران در یک منازعه بین‌المللی حل‌وفصل آن را دشوار می‌کند. اروپا و امریکا اکنون می‌پندارند در موضع قدرتند و در پی مطالبات حداکثری و عدم‌تایل به حل مسئله. این رویکرد، در فرضیه «حل‌نشدنی بودن اختلاف ایران و امریکا» را احداث می‌دهد.
فرا تمام تقویت می‌کند. در چنین مواردی، یک گزینه مهم برای طرف ضعیف تر کش دادن بازی یا به قاعده در آوردن آن است، هر قدر بتوانید از سر راه گره باقوالهای وحشی کناره گیرید، غنیمت است. در این جنون سر کش «ترامپ- نتانیاهو»، تمدن سیاسی مغرب‌زمین آبستن جوهرهای از خودتخریبی است. ایران نیز از این استون به آن سئون، طاس بازی خود را به بام فلک می‌اندازد و اینچنین آینده بازی خود را به بساط ابهام می‌افکند؛ «سیاست‌ناگاری» هم نوعی سیاست‌گذاری است، بنابراین گزینه ایران این است که از بازی در زمینه‌ی که میهم یا فاقد چارچوب روشنی است، خودداری کند. در عوض این بازی را به بدرون یک چارچوب حقوقی یعنی همکاری با آژانس و پروتکل‌های مربوط بکشاند. به‌عنوان یک تاکتیک، بازی ایران هوشمندانه است.

«پشتیبانی از دولت» تقویت کشور است

روزنامه ایران در شماره دیروز خود نوشت: حمایت رهبر معظم انقلاب از قسوه محجر به رزم آمده از این واقعیت است که دولت در خط مقدم مبارزه با دشمن و تهدیدها قرار دارد. دشمنان جمهوری اسلامی ایران تمام تلاش خود را معطوف کرده‌اند تا روند خدمات‌رسانی دولت به مردم را مختل و اعتماد مردم را تضعیف کنند. کاش بود چه و منابع عمومی کشور، به‌طور طبیعی توان خدمت‌رسانی را محدود می‌کند و این همان چیزی است که دشمن سعی در برجسته‌سازی آن دارد، آن هم دشمنی که خود یک عامل اصلی برای این کمپانی از طریق تحریم‌های غیرانسانی و غیرحقوقی است، بنابراین عقل و منطق ملی و دینی حکم می‌کند که در چنین شرایطی دولت را تقویت کنیم، به دولت قوت قلب بدهیم و از تلاش‌های آن قدردانی کنیم. این حمایت به معنای انکار ضعف‌ها نیست یا به این معنی نیست که نباید نقدی مطرح شود؛ زیرا هر دولتی، به ویژه دولتی که از پشتوانه حزبی چندانی برخوردار نیست، کمابست‌هایی دارد، اما پشتیبانی نکردن از دولت، زیان‌هایی دارد که این زیان به‌طور مستقیم متوجه مردم خواهد شد. هرچه دولت با نشاط و انگیزه بیشتری عمل کند، خدمات‌بهتری به مردم ارائه خواهد داد و دشمن نیز در تحقق اهدافش ناکام می‌ماند. دشمن به دنبال ایجاد فاصله میان دولت و ملت است؛ فاصله‌ای که می‌تواند موجب نارضایتی و بستری برای بحران‌های مصنوعی باشد. در این شرایط، انتظار می‌رود احزاب و جریان‌های سیاسی نگاه ملی و مسئولانه‌تری داشته باشند، اما متأسفانه گاه شاهدیم که برخی جریان‌ها منافع گروهی و شخصی خود را بر مصالح ملی مقدم می‌دارند یا با تحلیل‌های نادرست تاریخی و وجهیات غیرمنطقی به تضعیف دولت دامن می‌زنند. چنین رویکردی نه تنها خدمت به کشور نیست، بلکه فرصتی برای دشمن فراهم می‌کند.

ضرورت‌های منطقی روایت قدرت

روزنامه همشهری در یادداشتی نوشت: رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی در دیدار هیئت دولت بر ضرورت توجه به «روایت قدرت و قوت از امکانات کشور» از سوی مسئولان در مواجهه با مردم تأکید فرمودند.
یونسنده با طرح این پرسش که چرا باید مسئولان راوی قدرت کشور باشند در راوی ضعف‌ها؟ و اینکه آیا این توصیه به‌معنای نادیده گرفتن ضعف‌هاست؟ اضافه کرده است: بدهی است یویایی و حرکت جامعه وابسته به امید است. جامعه ناامید، جامعه‌ای افسرده و پژمرده است. مردم به‌صورت طبیعی علاقه دارند مسئولان خود را در قاب امید و اقتدار ببینند تا بتوانند به آنان اتکا کنند و امید داشته باشند که مشکلات به‌دست مسئولان باکفایت و مقتدر حل می‌شود. روایت ضعف و ناتوانی با تلاش برای نشستن بر منصب اجرایی منافات دارد. وقتی مسئولیتی را می‌پذیریم، یعنی یقین داریم که قادر به بهبود شرایط و حل مشکلات پیش‌رو هستیم، در غیراین صورت پذیرش مسئولیت با علم به ناتوانی در اجرا یا قابل حل نبودن مشکلات علاوه بر اینکه منطقا پذیرفته نیست بلکه دارای ضمان شرعی است. یونسنده همشهری تأکید کرده است: باید به آثار بیرونی روایت ضعف و ناتوانی در جری شدن دشمنان و تمرکز بر فشار بر نقاط آسیب توجه کرد. عقلانی نیست مشکلاتی که جای طرح آن در تریبون‌های مشورتی قوا، جلسات دولت و کمیسیون‌های متعدد دستگاه اجرایی برای هم‌افزایی و یافتن راه‌حل است، در تریبون رسانه فریاد دهنده.

در پایان یادداشت آمده است: آیا توصیه به پرهیز از روایت ضعف به معنای نادیده گرفتن نارسایی‌هاست؟ یقینا پاسخ منفی است. هم می‌توان از فرصت‌های کشور روایت قدرت داشت و از آینده امیدبخش تصویرسازی کرد و هم با اولویت‌بخشی به حل نارسایی‌ها در جهت تحقق چشم‌انداز برنامه‌ریزی کرد. بدهی است به پذیرفتنی نیست نارسایی‌های کشور را با خاک‌انداز زیر فرش پنهان کنیم اما فریاد زدن مشکلاتی که مخاطب اقدام در مورد آن خودمان هستیم، چه مشکلی از جامعه را حل می‌کند؟

جوان

| روزنامه جوان | شماره ۷۳۹۹ |

پاسخ

سرویس سیاسی، ۹۰۰ ۸۵۲۳۰



تجربه قطر و عبرتی که گرفته نمی‌شود!

خط بطلانی که باید بر اعتماد به غرب کشید

نبود، حملات رژیم‌صهیونیستی با هماهنگی و همدستی امریکا به ایران، درست در میانه مذاکرات، خط بطلانی بر اعتماد به غرب کشید، زیرا این حمله با رضایت ضمنی غرب همراه بود و نشان داد غرب به جای گفت‌وگو، تنها زبان زور را به کار می‌گیرد. برخلاف ادعاهایی که مقامات غربی در مورد لزوم به کارگیری دیپلماسی برای کاهش تنش‌ها با ایران دارند، اما عملکردها نشان داد دیپلماسی تنها ابزار فشار ثانویه برای نیل به اهداف‌شان است. تهدید به فعال‌سازی مکانیسم ماشه بعد از جنگ ۱۲ روزه امریکا علیه ایران، مؤید رویکرد جدید اروپاست. در حقیقت اروپا به نمایندگی امریکا تلاش می‌کند با اعمال شرایط تشدیی با ادعای عدم‌فعال‌سازی ماشه، زمینه توافقی مانند برجام را مهیا کند.

در دوران مشروطه، به دلیل نفوذ روشنفکران غرب‌گرا، نهضت مشروطه از مسیر اصلی خود منحرف شد و به دیکتاتوری رضاخان انجامید. در واقع با دسیسه چینی و حذف علما از مشروطه، روشنفکران غرب‌گرا ازادانه و با حمایت مستقیم انگلستان فضا را به دست گرفتند. تقلید افراطی و مبتذل از تمدن غربی، اعتماد آنان به استعمار، حمله به ساخت دین و علما و دهم تکیه بر مردم، باعث شد نهضت مشروطه و امیدهای بسیار آن روزها به نجات کشور از استعمار و استبداد، به شکست مشروطه منجر شود.

پسکی دیگر از مصادیق اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. مصدق بی‌اعتماد به امریکا، برای رهایی از سلطه انگلیس به این کشور نزدیک شد، اما امریکا با پشتیبانی از کودتا، او را سرنگون کرد.

در دهه‌های اخیر نیز نمونه عینی و ملموس برجام مؤثرترین و خسارت‌بارترین توافقی بود که بر اساس اعتماد به غرب و ضمانت‌های امریکا بنا شد. توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ با وعده لغو تحریم‌ها انجام، اما امریکا بی‌جانبانه از آن خارج شد و تحریم‌های شدیدتری را در قالب فشار حداکثری اعمال کرد، اما این همه ماجرا

اعتماد عمل می‌کند.
هوشمندی در فهم پارادایم در حال تغییر غرب
بر اساس آنچه مرور شد، اگر برخی احزاب و گروه‌های سیاسی همچنان بر گفتمان باور به غرب و اعتمادجویی از سوی آن اصرار داشته باشند، یازل سودجویی امریکا و حتی تداوم جنگ علیه کشور را تکمیل می‌کنند. آنچه جبهه اصلاحات با عنوان تغییر پارادایم و در اصل تغییر سیاست‌های اصولی حاکمیت بر جامعه دالما پیمای می‌شود، رهیافتی از نگرش اعتماد به غرب در خود می‌پروراند.

حقیقت معنا این است که جبهه اصلاحات با این بیانه تمایل خود را برای ادغام به نظم غربی تحمل شده به جهان اعلام کرد. آنها در این راستا نیز تلاش می‌کنند با مقصر نشان دادن سیاست‌های نظام، آن را مسبب تنش ایران با امریکا نشان دهند و برای مصالحه و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با دولت امریکا کامیابی جویند؛ حقیقتی که به طور وارونه در تحولات جهانی برقرار است. امریکا گرچه عنوان صلح‌جور را با خود یدک می‌کشد، اما با تغییر نام وزارت دفاع به وزارت جنگ، اعلامیه تشددی رویکرد خصمانه علیه جهان را به تصویر کشید. همین موضوع نیز نشان می‌دهد حتی نباید به لیخنده‌ها و ادعاهای جمع می‌شود که دیگر خطری نیست، اگر دشمن لاابلی بدهد، خواب‌شان می‌برد. اگر تو خوابت برد، معلوم نیست دشمن هم خوابش برده باشد، او بیدار است.»

حمله به قطر و خط‌و‌نشان کشیدن‌های ترامپ و

درگیری‌های بالقوای که امروزه در کاخ سفید در حال برنامه‌ریزی است، نشان می‌دهد امریکا رویکرد تهاجمی خود را که در این سال‌ها آن را انکار می‌کرد، عیان کرده است. این چهره بدون روتوش امریکا که ناشی از حقیقت تلخ تغییر نظام تک‌قطبی و تقلا برای تغییر آن است، جای اعتماد باقی نمی‌گذارد. فراتر از آن، اینکه انتظار برود در صورت توافق امریکا به جبهه اصلاحات با عنوان تغییر پارادایم و در اصل تغییر سیاست‌های اصولی حاکمیت بر تعیذ پاثل است.

در حال حاضر نقشه راه امریکا برای منطقه و به ویژه ایران، تسهیل توسعه‌طلبی رژیم‌صهیونیستی و برداشتن موانع مسیر است؛ از این رو خواسته‌های امریکا در مسیر دیپلماسی هم بر همین اصول برقرار است و نمی‌تواند متفک از آن باشد. نتیجه تعامل با غرب زیر سابقه‌های متعدد بی‌اعتمادی، باز هم بی‌اعتمادی خواهد آفرید. امریکا اکنون زره خود را بر تن رژیم‌صهیونیستی کرده است تا با زیر بین‌برون رقبا و تحقیر متحدانش در منطقه به قدرت برتر منطقه تبدیل شود. اعتماد به غرب و شکست‌های متعدد ناشی از آن، باعث کاهش اعتماد به نفس ملی و روحیه خودباوری در میان مردم شده است.

علاوه بر آن، سیاست‌های غرب گرا یانه باعث ایجاد شکاف بین مردم و دولت شده و انسجام ملی را تضعیف کرده است؛ دو امر مسلمی که امریکا بعد از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه به شدت بر آن متمرکز است و تلاش می‌کند از طرق مختلف باور و انسجام ملی خودجوش مردمی را خدشه‌دار کند؛ زیرا یکی از متغیرهای بازدارندگی که سبب شد امریکا درخواست آتش‌بس کند، ناکامی در ایجاد بلوا و چنددستگی داخلی بود.

هشدار رئیس ستاد مرکزی بزرگداشت انتفاضه و قدس صهیونیست‌ها خطا کنند پاسخ کوبنده‌ای خواهند گرفت

به سانسور عظیم همواره تلاش می‌کرد خسارت‌های طوفان الاقصی پنهان کند، گوشمالی جمهوری اسلامی به صهیونیست‌ها می‌تواند الگویی برای همه کسانی باشد که



از جریان مقاومت را یک وظیفه انسانی، اسلامی، شرعی و دینی دانست و گفت: امروز حمایت از مجاهدان فلسطینی که در میدان نبرد حضور دارند و با رژیم‌صهیونیستی مبارزه می‌کنند، یک تکلیف اساسی برای همه ماست و جمهوری اسلامی ایران در این مسیر از هیچ کوششی دریغ نخواهد کرد.

رئیس ستاد بزرگداشت سالگرد طوفان الاقصی خاطرنشان کرد: حضرت آیت الله سیستانی اشاره کردند که اجازه ندهید همه چیز از کنترل خارج شود و فرماندهی رهبر معظم انقلاب در جنگ ۱۲ روزه باعث شد آنچه صهیونیست‌ها در خواب نمی‌دیدند در واقعیت محقق شود، خسارت‌های قابل مشاهده و غیر قابل کتمان متحمل شدند.

شریف همچنین گفت: رژیم‌صهیونیستی



شریف افزود: جمهوری اسلامی نشان داده در مقابل صهیونیست‌ها و امریکایی‌ها ایستاده و جنگ ۱۲ روزه قابل مطالعه است. تمام سیستم افندی و بدافندسی امریکایی‌ها در اختیار رژیم‌صهیونیستی بود ولی ما صهیونیست‌ها، در زیر همین فشار عظیم گوشمالی دادیم، همکاران من با همین لباس سبز سیاه به نمایندگی از ملت ایران حماسه آفریدند که اگر روزی از زوایای این ایثار و حماسه شکافتی شود، دنیا به عظمت نیروی ایمان و جهاد بی خواهد برد. وی خاطرنشان کرد: ان‌شاءالله جنگ ۱۲ روزه الگویی باشد همه جوانان کشورهای اسلامی و عربی و این ظلم عجیب پایان یابد و دنیا از شر این دهم سراسطی راحت و شرایط برای زندگی عادی مردم فلسطین عزیز فراهم شود.

دود کودری*

باز خوانی یک تجربه تاریخی و تأملی بر اقتضانات امروز

ماه شهریور در تاریخ معاصر ایران، یادآور رویدادی است که آثار آن تا امروز در حافظه جمعی ملت باقی است. در سال ۱۳۲۰، کشور ما در پی ضعف ساختار حاکمیت و نبود انسجام ملی، در برابر تهاجم نیروهای بیگانه قرار گرفت و در زمانی کوتاه به اشتغال متفقین درآمد. دولت وقت، فاقد پشتوانه اجتماعی و سازمان‌یافتگی لازم برای دفاع از استقلال سسرزمینی بود، در نتیجه بنیان‌های سیاسی و اداری آن به سرعت فروپاشید. تحلیل این رخداد، نشان می‌دهد بحران شهریور ۱۳۲۰ صرفاً نتیجه یک اقدام نظامی خارجی نبود بلکه محصول گسست میان دولت و جامعه و نبود احساس تعلق خاطر عمومی به ساختار سیاسی آن دوره بود. زمانی که جامعه نسبت به سرنوشت مشترک خود احساس مسئولیت نمی‌کند و نهاد حکومت نیز قادر نیست اعتماد عمومی را جلب کند، هر گونه فشار بیرونی می‌تواند به سرعت به بحران موجودیت منجر شود.

بررسی تجربه‌های پس از آن، به‌ویژه تجربه انقلاب اسلامی، تصویر متفاوتی از ظرفیت‌های جامعه ایرانی ارائه می‌کند. انقلاب به‌مثابه نقطه عطفی در تاریخ معاصر، استقلال و نفی سلطه‌پذیری را به عنوان اصول بنیادین حیات جمعی تثبیت کرد و به دنبال آن، در دوران دفاع مقدس، انسجام ملی و مشارکت عمومی به‌عالمی تعیین‌کننده در حفظ تمامیت ارضی و تثبیت اقتدار کشور بدل شد.

این مقایسه تاریخی، اهمیت پیوند میان ملت و حاکمیت را در مواجهه با تهدیدهای خارجی و بحران‌های داخلی برجسته می‌سازد. قدرت ملی صرفاً به توان اقتصادی یا نظامی محدود نیست بلکه بیش از هر چیز بر سرمایه اجتماعی، انسجام هویتی و اعتماد متقابل میان شهروندان و نهادهای حاکم استوار است.

در شرایط کنونی، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بار دیگر نشان داده است سیاست سلطه‌جویانه برخی قدرت‌ها همچنان ادامه دارد و در صورت مشاهده ضعف یا شکاف در ساختارهای داخلی کشورها، از ابزار فشار و تجاوز بهره می‌گیرند. نمونه‌های اخیر، از جمله «جنگ ۱۲ روزه» و حمایت آشکار قدرت‌های فرامنطقه‌ای از این گونه تجاوزها، مؤید این واقعیت است که امنیت و پیشرفت کشورها، نیازمند اقتدار درونی و همبستگی اجتماعی پایدار است. تجربه تاریخی ایران حاکی از آن است که هر گاه ملت و حاکمیت در حفظ منافع ملی هم‌افزا بوده‌اند، تهدیدهای بیرونی به فرصتی برای رشد و ارتقای ظرفیت‌های داخلی تبدیل شده است.

در مقابل، هر زمان که گسست اجتماعی و ضعف در پیوند ملت-دولت پدید آمده، حتی فشارهای محدود خارجی توانسته است مسیر توسعه را مختل و بنیان‌های سیاسی را تضعیف کند. اکنون که در آستانه پایان قرار گرفته‌ایم و ماه شهریور بار دیگر زمینه بازاندیشی در تجربه تاریخی ۱۳۲۰ را فراهم ساخته است، لازم است نهادهای حکمرانی و بخش‌های مختلف جامعه، با بهره‌گیری از عبرت‌های گذشته، نقش همبستگی ملی و ارتقای کارآمدی را به‌عنوان اولویت راهبردی در تقویت قرار دهند. آینده کشور در گرو آن است که انسجام، امید و مسئولیت‌پذیری جمعی به گفتمان مسلط در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تبدیل شود.

ایران امروز، با اتکا بر نیروی انسانی متخصص و جوان، پیشرفت‌های علمی و فناوری و ظرفیت‌های متنوع اقتصادی و فرهنگی، از توانایی لازم برای استمرار مسیر توسعه و ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود برخوردار است. حفظ و تقویت این توانایی، مستلزم استمرار روحیه استقلال خواهی، همگرایی ملی و کارآمدی ساختارهای اجرایی است؛ اصولی که تجربه‌های تاریخی ما- از شهریور ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی و سال‌های دفاع مقدس- بر ضرورت آنها تأکید داشته‌اند.

✽ **معاون شهردار تهران**

«امید مردم» شتاب‌دهنده قدرت ملی

«تهران را تخلیه کنید!» در میانه جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، پیام‌های ترامپ در کنار حملات نظامی رژیم‌صهیونیستی، دنبال وحشت‌آفرینی و تخلیه پایتخت و فلج کردن کشور بود، اما با توصیه راهبردی رهبر معظم انقلاب که فرمودند: «زندگی مردم باید جریان داشته باشد» و با روحیه بالای مردم، آن عملیات روانی خنثی شد.

«صدای ایران» روزنامه اینترنتی رسانه KHAMENEI در سرمقاله شماره ۸۴ خود نوشته است: جنگ ۱۲ روزه نه تنها توازن نظامی منطقه را تغییر داد، بلکه وزن روانی ملت ایران را بالا برد و حالا نوبت حرکت مسئولان است که مکمل آن شکوه پایداری معجزه‌آسای ملت ایران باشند.

رهبر انقلاب در دیدار اخیر با هیئت دولت، صریح و روشن فرمودند که مهم‌ترین وظیفه دولت، تقویت مؤلفه‌های قدرت ملی از جمله روحیه، انگیزه و یکپارچگی ملت است.

این توصیه، نه یک سفارش حاشیه‌ای، بلکه راهبردی کلان برای عبور از دوران جنگ ترکیبی است، چراکه امروز دشمن، دیگر فقط در پی تحریم و حمله نیست، بلکه دنبال جنگ روانی علیه ملت ماست.

مردم، تجربه تلخ دهه ۹۰ را فراموش نکرده‌اند، هشت سال معطلی برخی مسئولان پای میز مذاکره و گره زدن سرنوشت هر چیزی با توافق و نگاه به بیرون، نتیجه‌اش شد بالاترین نرخ تورم، پایین‌ترین رشد اقتصادی و فرسایش روحیه مردم. رهبر انقلاب آن دهه را دوره عقب‌ماندگی و تعطیلی اقتصادی خواندند.

اگر در آن ۲۰ روز، دشمن از بیرون و از طریق جنگ می‌خواست کشور را فلج کند، امروز بی‌دلیل هم دستگاه‌های متاوان از درون، به منافع ملی ضربه بزند، بدون شلیک حتی یک گلوله.

ملت ایران، بارها در موقعیت‌های سخت‌تر از امروز، توانسته با تکیه بر همین روحیه و انگیزه، از بحران عبور کند.

از ایستادگی در برابر ارتش تا دندان مسلح صدام تا بازسازی کشور در اواخر دهه ۶۰ و دهه ۷۰، با دست‌های خالی و عبور از تحریم‌های فلج‌کننده و فتنه‌های پیچیده، همه اینها نشان می‌دهد که اگر سر ما به اجتماعی زنده بماند، هیچ مانعی جلوی پیشرفت کشور نمی‌ایستد.

امید واقعی در جامعه از کار، صداقت و همراهی دستگاه‌های کشور با مردم می‌آید، نه از شعار و تبلیغات. در چنین شرایطی، مسئولیت‌ها هم طبق این هفت تکلیف راهبردی روشن است: نتخگان علمی باید مسیر پیشرفت کشور را هموار کنند، مدیران و مسئولان موظف به پیگیری و به نتیجه رساندن امورد، نیروهای حافظ امنیت نباید دچار غفلت شوند، رسانه‌ها صیات از عزت ملی را وظیفه خود بدانند، روحانیت دل‌ها را آرام و آفاق‌ها را روشن نگاه دارد، جوانان با حفظ شور و شعور انقلابی، آینده کشور را بر دوش می‌گیرند، مردم در برابر ارتش تا دندان مسلح صدام تا بازسازی کشور در اواخر دهه ۶۰ و دهه ۷۰، با دست‌های خالی و عبور از تحریم‌های فلج‌کننده و فتنه‌های پیچیده، همه اینها نشان می‌دهد که اگر سر ما به اجتماعی زنده بماند، هیچ مانعی جلوی پیشرفت کشور نمی‌ایستد.

امید واقعی در جامعه از کار، صداقت و همراهی دستگاه‌های کشور با مردم می‌آید، نه از شعار و تبلیغات. در چنین شرایطی، مسئولیت‌ها هم طبق این هفت تکلیف راهبردی روشن است: نتخگان علمی باید مسیر پیشرفت کشور را هموار کنند، مدیران و مسئولان موظف به پیگیری و به نتیجه رساندن امورد، نیروهای حافظ امنیت نباید دچار غفلت شوند، رسانه‌ها صیات از عزت ملی را وظیفه خود بدانند، روحانیت دل‌ها را آرام و آفاق‌ها را روشن نگاه دارد، جوانان با حفظ شور و شعور انقلابی، آینده کشور را بر دوش می‌گیرند، مردم در برابر ارتش تا دندان مسلح صدام تا بازسازی کشور در اواخر دهه ۶۰ و دهه ۷۰، با دست‌های خالی و عبور از تحریم‌های فلج‌کننده و فتنه‌های پیچیده، همه اینها نشان می‌دهد که اگر سر ما به اجتماعی زنده بماند، هیچ مانعی جلوی پیشرفت کشور نمی‌ایستد.

مردم پیروز در جنگ، منتظر پیروزی در اداره کشورند. این پیروزی ممکن است در سیاست، اقتصاد، فرهنگ یا حتی خدمات عمرانی و شهری باشد، اما شرط اولش این است که باور داشته باشیم؛ امید و انگیزه مردم، مهم‌ترین مؤلفه قدرت ملی ماست.